

قسمت دوم سخنرانی مهم استاد پناهیان در مسجد سید اصفهان؛ این قسمت: «بدتر از دوقطبی!»
 بدتر از ایجاد دوقطبی این است که هر دو قطب به نفع دشمن باشد! در دعوی دو «نامادری» بر سر یک طفل، نهایتاً بچه شقه می شود! «دوقطبی سازی» طرح صهیونیست ها برای سلطه بر جوامع است/ از ابتدا چه کسانی دوقطبی اصلاح طلب-اصول گرا راه انداختند؟/ در فضای دوقطبی، جریان ها و اشخاص سالم دیده نمی شوند/ هدف ما در انتخابات بعدی باید «واقع بینی و منافع ملی» باشد؛ انقلابی گری چیزی جز عقلانیت و تأمین منافع ملی نیست

پناهیان: شما می دانید که در ماجرای دعوی یک مادر و یک نامادری بر سر یک طفل، سرانجام کار به اینجا کشید که «مادر کوتاه آمد!» حالا اگر هر دو طرف این دعوا نامادری باشند، چه اتفاقی می افتد؟ بچه، دو نصف می شود! اگر سرویس های جاسوسی صهیونیستی هوشمند باشند، یک دوقطبی در ایران درست می کنند که مستقیم یا غیرمستقیم ته هر دو قطب در نهایت خودشان باشند! مثل این است که دوتا «نامادری» بگذارند و این وسط همه چیز شقه شود و از بین برود. آیا سرویس های جاسوسی و جریان های نفوذ توانسته اند در ایران این کار را بکنند یا نه؟ باید مراقب دوقطبی سازی های دروغین باشیم.

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان در مسجد سید اصفهان با موضوع «هیجان سیاسی و آرامش انقلابی» به سخنرانی پرداخت. مشروح قسمت اول این سخنرانی پیشتر منتشر شد. در ادامه فرازهایی از «قسمت دوم» این سخنرانی که با محور «بدتر از دوقطبی» بیان شده است را می خوانید:

«دوقطبی سازی» طرح صهیونیست ها برای سلطه بر جوامع است

- قسمت اول بحث ما درباره این بود که اساساً هیجان های سیاسی به نفع کسی که حرف حق و حرف منطقی دارد، نیست. مهم این است که ما بتوانیم کار انقلاب را با آرامش پیش ببریم؛ اگر آرامش باشد، حق خودش را روشن خواهد کرد.
- قسمت بعدی بحث ما درباره دوقطبی سازی هایی است که اتفاق می افتد. شما می دانید با اینکه در کشورهای غربی، دموکراسی هست اما تقریباً تمام این کشورها تحت سلطه صهیونیست ها هستند! طرح صهیونیست ها برای اداره این کشورها به طور خلاصه چیست؟ صهیونیست ها یک طرح خیلی ساده ریختند و «دوقطبی سازی» انجام دادند؛ در آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و... در نوع این کشورها، دوقطبی برقرار است.
- حالا ببینید این دو قطبی ها، چقدر مضحک است. **دو تا حزب یا جریان هستند که این می رود، آن می آید، و دوباره آن می رود و این یکی می آید! مردم هم هر بار، از یکی به دیگری پناه می برند! اینها هر بار در جریان انتخابات به همدیگر ناسزا می گویند و هیجانی ایجاد می کنند، اما در نهایت، می بینید زیاد تغییری اتفاق نمی افتد!**
- مشکل اصلی دوقطبی های غربی این است که صهیونیست ها در هر دو قطب هستند! یک «مرکز کنترل» هر دو طرف دعوا را کنترل می کند
- اولاً برای ایجاد شور انتخاباتی، آنها چاره ای جز دوقطبی سازی ندارند! ثانیاً برای فریب مردم و اینکه بگویند «این رأی خودتان بود!» بهترین راه، همین دوقطبی سازی است!

- ثالثاً بدبختی آن مردم، صرفاً از دوقطبی بودن نیست؛ چون دو قطبی‌های‌شان هم الان دیگر زور چندانی ندارد و اکثریت فهمیده‌اند که هرکدام از دو جریان که سر کار بیاید، تغییر چندانی ایجاد نمی‌شود و اینها سر و ته یک کرباس هستند! **مشکل اساسی** دوقطبی‌های آنها این است که در هر دو قطب، صهیونیست‌ها ایستاده‌اند! مثلاً شما نمی‌توانید بگویید که دو قطب سیاسی آمریکا، کدام‌شان به صهیونیست‌ها نزدیک‌تر است؟ طراحی صهیونیست‌ها برای دوقطبی‌سازی، این‌گونه است که دو طرف دعوا را یک «مرکز کنترل نامحسوس» دارد کنترل می‌کند.

در دعوی دو نامادری بر سر یک طفل، نهایتاً بچه شقه می‌شود!

- شما می‌دانید که در ماجرای دعوی یک مادر و یک نامادری بر سر یک طفل، سرانجام کار به اینجا کشید که «مادر کوتاه آمد» و بچه سالم ماند. حالا اگر هر دو طرف این دعوا نامادری باشند، چه اتفاقی می‌افتد؟ بچه، دو نصف می‌شود!

- اگر سرویس‌های جاسوسی صهیونیستی هوشمند باشند، یک دوقطبی در ایران درست می‌کنند که ته هر دو قطب خودشان باشند! مثل این است که دوتا «نامادری» بگذارند و این وسط همه چیز شقه شود و از بین برود.

- البته اینکه ته هر دو قطب صهیونیست‌ها باشند، معنایش این نیست که افرادی که در هر جریان هستند، عامل نفوذی سرویس‌ها باشند. گاهی اوقات در کل یک جریان، یکی دو نفر توانمند که بتوانند از غفلت و سادگی یا منفعت‌طلبی دیگران سوء استفاده کرده و روی کلیت جریان اثرگذار باشند، برای برآورده کردن طرح صهیونیست‌ها کفایت می‌کند. حتی همان چند نفر هم، همین که به‌گونه‌ای محسوس یا غیرمحسوس قانع شوند که اهداف مد نظر صهیونیست‌ها را پیگیری کنند کفایت، لازم نیست مزدبگیر صهیونیست‌ها باشند.

از ابتدا چه کسانی دوقطبی اصلاح‌طلب-اصول‌گرا راه انداختند؟ دو قطبی سال ۷۶ کاذب بود؛ دولت اصلاحات تقریباً همان دولت قبلی بود

- آیا سرویس‌های جاسوسی و جریان‌های نفوذ توانسته‌اند در ایران این کار را بکنند یا نه؟ چه مقاومتی دارد در مقابل‌شان صورت می‌گیرد؟ ذهن‌تان به سمت اصطلاح‌طلب-اصول‌گرا نرود!

- از همان ابتدا، چه کسانی دوقطبی «اصلاح‌طلب-اصول‌گرا» را راه انداختند؟ آن دو قطبی‌ای که در انتخابات ۷۶ به‌وجود آمد، یک دوقطبی کاذب بود! در انتخابات ۷۶ مردم به رئیس‌جمهوری رأی دادند که اوضاع برعکس رئیس‌جمهور قبلی بشود، چون اصلاح‌طلب‌ها اساساً علیه جریان «سازندگی» به میدان آمدند و مردم هم برای نفی «دولت سازندگی» به اصلاح‌طلب‌ها رأی دادند، اما وقتی دولت آنها تشکیل شد، در آن دولت دیدیم که تغییرات چندانی نسبت به دولت قبلی صورت نگرفته و تقریباً همان است! رئیس‌جمهوری دولت سازندگی هم رسماً بعد از آن انتخابات، در مصاحبه‌ای گفت: «دولت کماکان در اختیار همین جریان است!» ببخشید پس دعوا سر چه بود؟ مردم برای کدام تحول رأی دادند؟ انگار کشور ما هم یک‌کم شبیه بازی برخی کشورهای دیگر شد!

دوقطبی‌سازی جدای از هیجان کاذب، یک فریب بزرگ سیاسی پشتش هست / در دوقطبی «معاویه - خوارج» نهایتاً علی(ع) است که شهید می‌شود!

• دوقطبی‌سازی جدای از ایجاد هیجان کاذب، یک فریب بزرگ سیاسی در پشتش است. سؤال این است که اگر هر دو طرف این دوقطبی را آنها اداره کنند چه؟ آن وقت اصلاً دعوا تمام نمی‌شود!

• آنهایی که می‌خواهند در این کشور، مدام دعوا باشد، به این طرف می‌گویند: «این حرف را بزن!» به آن طرفی هم می‌گویند: «تو هم این را بگو!» هر دو طرف هم بالاخره از همدیگر به قدر کافی دستاویز و نقطه ضعف سراغ دارند که بگویند. لذا یک «حرف حق مظلوم» در این میان روی زمین می‌ماند و این دوتا باهم در می‌افتند. بین دوقطبی معاویه و خوارج، در نهایت این امیرالمؤمنین(ع) است که شهید می‌شود. طبق برخی تحلیل‌های تاریخی از جمله ابن ابی الحدید، و نیز مقام معظم رهبری و شهید مطهری، احتمال اینکه کلیت جریان خوارج توسط نفوذی‌های هماهنگ با معاویه هدایت می‌شده کاملاً جدی است.

دو دولتی که هر دو «طرفدار مذاکره» و «مخالف حمایت از مقاومت» هستند، چقدر دوقطبی هستند؟! / بدتر از دوقطبی، این است که هر دو قطب به نوعی به نفع دشمن باشد

• باید دید که چه کسی با چه کسی مخالفت می‌کند؟ اصلاً دعوا بر سر چیست؟ یک دفعه‌ای می‌بینی که این دولت طرفدار مذاکره است، دولت قبلی هم در چند سال آخرش طرفدار مذاکره شده بود! و هر دو لازم نمی‌دیدند زیاد به جریان مقاومت در منطقه کمک کنند! پس چطور می‌شود که این دوتا دوقطبی می‌شوند؟! آیا واقعاً از همه جهت دو قطبی هستند؟

• دو قطبی شدن بد است، اما بدتر از آن، این است که هر دوی این قطب‌ها را از آن طرف اداره کنند! یا هر دوی این دو قطب، به نوعی به نفع آن طرف(دشمن) باشد! در این باره کدهای فراوانی می‌شود ارائه داد!

وجود اقطاب مختلف بهتر از دوقطب است / مردم سر دوستی-دشمنی، رأی نمی‌دهند

• لذا خیلی طبیعی است که بگوییم: به جای دو قطب، بهتر است اقطاب مختلف باشند؛ این طوری اطمینانش بیشتر است. بالاخره مردم دم انتخابات، یک کسی را ترجیح می‌دهند؛ این مسأله فرعی است. هر فکری که بالا بیاید، امتحانش را پس می‌دهد و اگر غلط باشد، به سرعت رسوا می‌شود! در عوض، باعث می‌شود که مردم از سر دوستی-دشمنی، رأی نمی‌دهند!

برای ملت ما زشت است که هرکس قدرت «مناظره، سخن‌وری و جنگ روانی» بالاتری داشت، رأی بیاورد!

• این طرز رأی دادن اشتباه است که بگوییم: «من با این فرد دشمن هستم، به چه کسی رأی بدهم که این را بزند؟!» این چه طرز رأی دادن است؟

• در چنین شرایطی کسانی رأی می‌آورند که از نظر زبانی و سخن‌وری در راه انداختن جنگ روانی و مجادله و مناظره حرفه‌ای هستند. و این خیلی زشت است! برای ملت فرهیخته‌ای مثل ما خیلی زشت است که هرکسی قدرت مناظره‌اش بالاتر بود رأی بیاورد!

- مثل این است که فرزند شما نیاز به عمل جراحی داشته باشد، آن وقت دوتا پزشک را بیاوری و بگویی: «با هم مناظره کنید، ببینم کدام برنده می‌شود؟» و بعد هر کدام سخن‌ورتر بود، آیا فرزندت را به دست او می‌دهی که عمل جراحی کند؟! آیا اینجا هم تا حدی شبیه ملت عقب‌مانده و تحت ستم آمریکا شده است؟ که آنها می‌بینند کدام کاندیدا سخن‌ورتر است و بیشتر به رقیبش ناسزا می‌گوید!

آیا در کشور ما هم مثل آمریکا هرکسی «شو من» بود یا بیشتر تگه انداخت باید رأی بیاورد؟! / آیا مملکت با تگه انداختن اداره می‌شود؟!

- اصلاً می‌گویند آقای ترامپ یک «شو من» است! هنوز هم دارد همین «شو من» بازی‌هایش را ادامه می‌دهد. آیا در کشور ما هم باید این طوری باشد که هرکسی «شو من» بود رأی بیاورد؟! یا هرکسی بیشتر تگه انداخت، رأی بیاورد؟! آیا مملکت با تگه انداختن اداره می‌شود؟!

- ما باید خیلی رشد سیاسی پیدا کنیم؛ اگر همه مردم ما طالب یک فضای آرام، گفتگوی کاملاً منطقی و شفاف باشند و دچار جو زدگی و جناح‌بازی، یا دچار کاریزمای افراد و دوستی دشمنی‌های سطحی نشوند، آن وقت می‌توانیم یک انتخابات بسیار عادلانه داشته باشیم. و این خیلی مهم است!

نباید اجازه دهیم مردم سالاری پیشرفته ما را خراب کنند و مثل دموکراسی‌های دوقطبی و صهیونیستی جهان بشود!

- واقعاً برای بنده - به عنوان یک طلبه - مهم نیست چه کسی رأی بیاورد، مهم اجرای حقیقی مردم‌سالاری دینی است؛ آن هم در مقابل چشم مردم جهان! البته همین الان هم مردم جهان در مقابل دموکراسی ما متحیرند، چون دموکراسی ما واقعاً پیشرفته‌تر از دموکراسی‌های حزبی، دوقطبی و صهیونیستی مردم جهان است! تا همین الان هم خیلی جلوتر است، ولی می‌خواهند این را خراب کنند و زمینه‌های خراب‌کاری‌اش وجود دارد، اما نباید اجازه بدهیم.

- خیلی دوست دارم به جریان‌ها و اشخاص سیاسی نزدیک شوم و از آنها بپرسم: «دقیقاً فرق شما با آن جریان یا جناح دیگر چیست؟! راه حل شما با آن یکی چه فرقی می‌کند؟ خُب اگر راه حل شما از نظر ساختاری فرق نمی‌کند، فقط آدم‌هایش فرق می‌کنند، این را صریحاً بگویید تا مردم تکلیف خودشان را بفهمند.»

یقیناً ما سلیقه‌های مختلف «سالم» داریم، ولی اگر فضا دوقطبی شود، جریان‌ها و اشخاص سالم، «دیده» نمی‌شوند

- در زمان اهل بیت (ع) هم یک دو قطبی‌ای بود که اهل بیت (ع) خودشان را از آن کنار کشیدند و آن دو قطبی «بنی‌امیه - بنی‌عباس» بود! بنی‌عباس آمدند به امام صادق (ع) گفتند: «شما بیاید طرف ما!» حضرت فرمود: من به شما کاری ندارم! البته نه اینکه امام صادق (ع) اهل سیاست نباشد، بلکه ایشان نمی‌خواست در آن دو قطبی وارد شود، چون هردو «نامادری» بودند! لذا در آن درگیری‌ها صدها هزار نفر به قتل رسیدند.

- الان فضای کشور ما به هیچ وجه آن طوری نیست، ما جریان‌ها و اشخاص سالم مختلفی داریم! به هیچ وجه از این عرائض من این بر نمی‌آید که «یک نفر سالم است و بقیه ناسالم هستند!» نه؛ ما سلیقه‌های مختلف سالم

داریم! ولی اگر فضا دوقطبی شود، این جریان‌های سالم و اشخاص سالم دیده نمی‌شوند. اگر دوقطبی بشود؛ خصوصاً دوقطبی‌ای که هر دو سر قطب، به‌نوعی-مستقیم یا غیرمستقیم، خواسته یا ناخواسته- با سرویس‌ها مرتبط هستند، آن وقت دیگر این جریان‌های سالم به هیچ‌وجه دیده نمی‌شوند.

فضای انتخابات حساسی در پیش داریم/ هدف ما در انتخابات بعدی باید «واقع‌بینی و منافع ملی» باشد

- فضای انتخابات حساسی در پیش داریم، من می‌خواهم بگویم: «ببخشید که خداوند مدام و هر لحظه، کار را سخت‌تر می‌کند تا ما بیشتر رشد کنیم!» خُب ما باید خیلی دقیق‌تر و پیچیده‌تر تشخیص دهیم، و اصلاً رشد به همین است! هیچ‌وقت مسائل ما مثل مسأله دفعه قبل نیست. مسائل مان جدید می‌شود، با مسائل جدیدی مواجه هستیم چون قرار است هر دفعه رشد بیشتری کنیم.
 - اهداف ما در انتخابات بعدی باید چه باشد؟ باید واقع‌بینی و منافع ملی باشد. مگر اسلام و انقلاب، غیر از اینها چیز دیگری می‌گویند؟
- انقلابی‌گری چیزی جز عقلانیت و تأمین منافع ملی نیست/ غیرانقلابی‌ها فکر می‌کنند می‌شود دشمن را با مذاکره، وادار به کوتاه آمدن کرد!**

- مگر انقلابی‌گری، جز تأمین منافع ملی حرف دیگری هم دارد؟! مگر انقلابی‌گری چیزی جز عقلانیت هست؟! ما که برداشت دیگری نداریم!
- غیرانقلابی‌ها فکر می‌کنند که می‌توانند دشمن را با مذاکره، وادار به کوتاه آمدن کنند؛ خُب این نادانی است! چرا انقلابی‌ها به مذاکره بی‌اعتنا هستند؟ چون عقل و تجربه به آدم می‌گوید که دشمنان ما با مذاکره کوتاه نمی‌آیند. و شما دیدید که این عقلانیت، خودش را به اثبات رساند. انقلابی‌گری یعنی عقلانیت!
- **انقلابی‌گری یعنی باید از استعداد‌های خودت استفاده کنی؛ عقل می‌گوید روش‌های غربی برای اداره کشور جواب نمی‌دهد. لذا آدم انقلابی می‌گوید: «چون این روش‌ها جواب نمی‌دهد آنها را کنار می‌گذاریم؛ نه چون حرام است!» مثلاً روش‌های غربی می‌گوید: «به مدیر، پول بیشتری بدهید تا خدمت کند!» خُب مسأله این است که او در اینجا متوقف نمی‌شود، بلکه مثل یک دومینو(پدیده دنباله‌دار) راه می‌افتد و بالا می‌رود و دیگر شما نمی‌توانی این مدیر را جمع کنی! اینها بحث‌های عقلانی است!**

در انقلابی‌گری، محاسبه عقلانی با هدف «منافع ملی» انجام می‌شود/ هدف ما هم واقعاً این است که کارخانه‌ها بچرخد!

- وقتی روش بررسی «انقلابی» باشد، یعنی یک محاسبه عقلانی می‌کنیم؛ هدف‌مان هم منافع ملی است! بنده در فضای قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر می‌گفتم: «شما اگر انرژی هسته‌ای را تعطیل کنید، کارخانه‌ها راه نمی‌افتد! اصلاً آنها برای اینکه کارخانه‌های ما را تعطیل کنند می‌خواهند انرژی هسته‌ای ما را تعطیل کنند!» این چه شعاری است که بعضی‌ها می‌گفتند انرژی هسته‌ای را تعطیل کنیم که کارخانه بچرخد؟ خُب الان دیدید که چه شد؟ اینکه خیلی معلوم بود! به ما می‌گویند: «شما انقلابی حرف می‌زنید!» نه؛ ما در واقع داریم عقلانی حرف می‌زنیم، حالا اگر عقلانی بودن به معنای انقلابی‌گری است، خُب اسمش را هرچه می‌خواهید بگذارید!

• اگر از ما بپرسند: «حالا شما دنبال چه هستید؟» می‌گوییم: دنبال این هستیم که کارخانه‌ها بچرخد! «خُب این‌را که آنها شعار می‌دادند!» خُب بله؛ آنها شعارش را می‌دادند اما حقیقی نبود. لذا ما می‌گوییم «هرکسی برای چرخیدن کارخانه‌ها طرح دارد، او جلو بیاید!» شما غیر از چرخیدن کارخانه‌ها چیز دیگری می‌خواهید؟ نه؛ چون مردم خودشان عشق به دین دارند، اگر کارخانه‌ها بچرخد، و طرف پول داشته باشد و زندگی‌اش رو به راه باشد، یک لحظه می‌نشیند و فکر می‌کند، آن وقت محال است که غرب را انتخاب کند، بلکه استقلال کشور خودش را انتخاب می‌کند.

می‌گویند: اگر سرمایه‌گذار خارجی بیاوریم، بخاطر حفظ پول‌شان به ما حمله نکنند! / چرا نمی‌گویند: اگر منافع مردم تأمین نشود، خود مردم از کشور دفاع می‌کنند!

• بعضی‌ها می‌گویند: «ما باید سرمایه‌گذاری خارجی را به ایران بیاوریم تا آنها ببینند پول‌های‌شان در ایران است، لذا دیگر به ما حمله نکنند!» خُب چرا این‌را نمی‌گویند: «ما یک کاری کنیم که مردم ما، از این خاک، از این توانایی‌ها، از این معادن، پول در بیاورند و در همهٔ استان‌ها، منافع مردم ما تأمین شود، آن وقت دیگر کسی جرأت دارد به این خاک حمله کند! مردم با خون‌شان می‌روند دفاع می‌کنند!»

• این در کشور ما تجربه شده است، مثلاً در غائله کردستان، سپاه چطور غائله کردستان را جمع کرد؟ راه حل آن فقط نظامی نبود، نظامی‌گری بخش اندکی از راه حل غائله کردستان بود. وقتی گروه‌های تروریستی به کردستان آمدند و درگیری راه انداختند، بچه‌های سپاه رفتند و شروع کردند به آباد کردن کردستان! مردم دیدند کار و زندگی و مدرسه‌شان دارد درست می‌شود و دارند زندگی می‌کنند؛ پس اصلاً چرا با تروریست‌ها همراهی کند؟! لذا مردم کردستان شروع کردند به لو دادن تروریست‌ها! و کم‌کم تروریست‌ها رفتند.

دشمن وقتی به ما حمله می‌کند که ببیند مردم حاضر نیستند از کشورشان دفاع کنند! / اینها مباحث عقلانی است!

• تو با اقتصاد مقاومتی اوضاع مردم را آباد کن، تا خود این مردم، سرمایه‌گذاری کنند و با خیال راحت از این خاک پول در بیاورند، کشاورزی‌شان رونق بگیرد، هرکدام از مناطق کشور، ثروت منطقه‌ای داشته باشند، آن وقت ببین که چطور با جوانان خودشان از این کشور دفاع می‌کنند! آن وقت کسی جرأت می‌کند به این خاک حمله کند؟! دشمن وقتی به ما حمله می‌کند که ببیند مردم حاضر نیستند از کشورشان دفاع کنند. می‌گویند: «باید سرمایه‌گذاری خارجی بیاوریم!» خُب شما سرمایه‌گذاری داخلی و همین سرمایه‌های انسانی را به کار بگیرید! این یک بحث عقلانی است.

حالا که مذاکرهٔ برجام شکست خورده، باید با آن «عقلانی» برخورد کنیم و از آن درس بگیریم

• حالا مذاکره شکست خورده است؟ خُب اگر مذاکرهٔ برجام شکست خورده، بیایید یک برخورد عقلانی با آن کنید. همان مطلبی که امیرالمؤمنین (ع) به ابوموسی اشعری فرمود، امیرالمؤمنین علی (ع) به ابوموسی اشعری نامه نوشت و فرمود: عقل و تجربه را زیر پا نگذار! (إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِيبَةِ؛ نهج البلاغه/نامه ۷۸) پس خوب است آدم به نمایندگی مذاکره‌کننده تذکر بدهد که عقل و تجربه را زیر پا نگذار.

برخورد عقلانی پس از شکست برجام: انگلیسی‌ها دوست دارند فضا علیه حامیان برجام در ایران تند شود، ولی ما باید خویشتن‌داری کنیم!

• دقت کنید که فضا باید آرام باشد! البته خیلی‌ها دوست دارند فضا را ناآرام کنند، و ما باید خویشتن‌داری کنیم. خیلی‌ها دوست دارند فضا را تند کنند. حتی انگلیسی‌های خبیث دوست دارند فضا علیه غرب‌زده‌ها و حامیان برجام در ایران تند شود. می‌گویند: «بالاخره اگر فضا تند باشد بهتر است؛ ما در این فضا بیشتر سود می‌بریم!»

• شما باید با منطق، آرامش، مهربانی و دلسوزی برخورد کنید. هرچند ممکن است از بعضی‌ها دل خوشی نداشته باشید؛ ولی باید آرام برخورد کنید. شما می‌خواهید یک منطقی را منتقل کنید، و در انتقال این منطق چه بسا باید با کسانی که از شان دل خوشی ندارید با نرمی و مهربانی و ملاحظت رفتار کنید.

باید «فرهنگ سیاسی» را احیاء کنیم تا بگویند: «این انقلابی‌ها چقدر عقلانی و باادب هستند؟»

• آن بحث ما در حسینیه امام خمینی (ره) که در باب «فرهنگ سیاسی» بود، همین را می‌گفت. ما سعی کنیم این فرهنگ سیاسی برخورد عقلانی و توأم با آرامش و ادب را احیاء کنیم، تا جایی که بگویند: «این انقلابی‌ها چقدر عقلانی و چقدر با ادب صحبت می‌کنند» این طوری منطق ما حتماً پیش خواهد رفت.

• یکی از فرماندهان یا سربازان سپاه یزید ملعون، بعد از تمام شدن ماجرای کربلا گفت: «یزید! من یک حرفی بزنم در امان هستم؟» یزید ملعون گفت: بله در امان هستی. گفت: «ما خیلی بچه‌های حسین (ع) را در طول این راه اذیت و شکنجه کردیم، ولی عجیب این است که یکی از بچه‌های حسین (ع) یک‌بار هم به ما حرف بد نزد! اینها عجب خانواده‌ای با ادبی هستند!» یعنی خود دشمن، دارد اعتراف می‌کند!

گاهی دشمن می‌خواهد ما را به گود درگیری بکشاند درحالی‌که اصلاً نیاز به درگیری نیست؛ ما منطق داریم!

• بعضی وقت‌ها دشمن، من و تو را به گود درگیری می‌کشاند؛ درحالی‌که اصلاً نیازی نیست که ما درگیر شویم! پس مراقب باشیم که بیهوده درگیر نشویم؛ ما منطق داریم، ما تجربه اثبات شده داریم، راه ما بسیار روشن است. ما می‌گوییم: «هرکسی برای اقتصاد مقاومتی، طرحی دارد، بردارد بیاورد؛ ما به او رأی می‌دهیم» دیگر کسی نگوید: «نه! بگذار من افشاگری کنم!» نمی‌خواهد افشاگری کنی، ما این مسائل را خودمان می‌دانیم، شما اگر طرحی داری، بردار بیاور!

برخی تا فضای انتخابات می‌شود، یاد «افشاگری» می‌افتند! آیا می‌شود این‌دفعه انتخابات به‌جای افشاگری، «ارائه راه حل» باشد؟

• آیا می‌شود این‌دفعه فضای انتخابات ما، به‌جای افشاگری، «ارائه راه حل» باشد؟ بعضی‌ها تا فضای انتخابات پیش می‌آید یاد تخریب و افشاگری و این مسائل می‌افتند! آن تفکر و آن کسانی که خودشان آبروی خودشان را برده‌اند و خودشان را رسوا کرده‌اند، دیگر شما می‌خواهید درباره آن چه بگویید؟! خرابی‌هایشان الان دیده می‌شود دیگر؛ نیاز به افشاگری ندارد!

- الان اگر راه حلی دارید، بیاورید. مثلاً بگویید: چه کسی می‌تواند در عرض چند سال، کارخانه‌ها را رونق بدهد؟ کشاورزی را به اوج برساند؟ در همهٔ زمینه‌ها راه حل ارائه بدهید و مردم این راه‌ها را بشنوند و خوشحال بشوند و رأی بدهند!
- موضوع بحث ما «آرامش سیاسی» و «دوقطبی‌سازی‌های دروغین» بود؛ خصوصاً اینکه هر دو قطب بخواهند به دشمنان یک ملت وابسته باشند که در این صورت، دیگر آن ملت روی سعادت را نخواهد دید! جامعهٔ ما مبتلا به این بیماری نشده است، ولی نباید بگذاریم مبتلا بشود. *إن شاء الله* انتخابات خوبی داشته باشید که به معنای واقعی کلمه جشن باشد!

